

مکاتب تأویلی

مدیر گروه الهیات
دکتر عادل نادر علی

مقدمه :

تأویل آیات قرآن و ارائه مفاهیم نهانی و باطنی قرآن و آموزش شیوه دستیابی به لایه‌های زیرین آیات، از جمله علوم قرآنی است.

از پیامبر اکرم حدیث معروفی نقل شده که فرمود: «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا أَلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^۱.

درباره معانی اصطلاحی تأویل سخنان بسیار زیادی نقل شده است ولی شاید بتوان گفت مابه الاشتراک همه آنها، «تفسیر باطنی قرآن» است.

در عالم اسلامی، فرق و گروه‌های متعددی با تمسک به تأویل قرآن هر یکی موضوع خویش را تثبیت و حقانیت مدعیات خویش را آشکار ساخته‌اند.

آشنائی با گروه‌ها و مکاتب تأویلی ما را در پیدا کردن روشهای درست تأویل قرآن، یاری می‌دهد.

مفهوم تأویل

واژه مذکور، از ماده «اول» به معنای رجوع و بازگشت یا از «آل»، «ایاله» به مفهوم سیاست کردن و تدبیر^۲ و یا به فرجام رساندن^۳ آمده است.

کلمه تأویل در قرآن دارای کاربردهای گوناگونی است که اشاره می‌شود :

۱- سرانجام و پایان یک امر : یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و

۱- فیض کاشان، ملا محسن، تفسیر صاق، مقدمه هشتم

۲- ابن منظور، لسان العرب، ماده اول.

۳- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

اليوم الآخر ذلك خير وأحسن تأويلاً.^۱

در این آیه، تأویل به همان معنای ارجاع و یا عاقبت امر می‌باشد و به همین معناست در آیات اعراف/۵۳ و یونس/۳۹ و اسراء/۳۵.

۲- تعبیر خواب :

وكذلك يجتبيك ربك و يعملك من تأويل الاحاديث^۲

۳- تبیین و توجیه متشابهات :

و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم.....^۳

البته در استعمالات قرآنی در یک مورد می‌توان تأویل را به معنی رأی باطل و دلخواه گرفت و آن در این آیه است :

فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله.^۴

در روایات مسعدة بن صدقه از امام صادق «ع» روایت می‌کند که فرمود :

« المتشابه ما اشتبه على جاهله »^۵

چنانکه فرق گوناگون کلامی هر یک به ظاهر همین آیات استناد جسته، جبر مطلق و یا اختیار مطلق انسان و یا تجسم خداوند و یا گناه کاری انبیاء الهی را استظهار می‌نمودند. در حالی که مکتب تفسیری اهل بیت (ع) و پیروان ایشان با نگرشی جامع به مفاهیم قرآن از این گونه انحرافها مصون بودند.

^۱ - نساء/۵۹.

^۲ - یوسف/۶.

^۳ - آل عمران/۷.

^۴ - همان .

^۵ - بحران، سید هاشم، البرهان، ج ۲، ص ۲۰.

علامه طباطبائی می‌فرماید :

اگر کسی بدعتها و عقاید فاسدی که باعث شد پس از پیامبر، فرقه‌های اسلامی از حق منحرف شوند، پی‌گیری کند، در خواهد یافت که اکثر آنها انحرافشان به علت دنباله روی از متشابه و تأویل قرآن بر غیر مراد و مقصود خداوند بوده است، چه آنها که در فقه دچار اشتباه شده‌اند و چه آنها که در معارف به دام انحراف گرفتار آمدند. گروهی به تجسم معتقد شدند و گروهی...

برخی بواسطه پیروی از متشابهات گفته‌اند : تکلیف، مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال است، پس بعد از رسیدن به کمال، بقای تکلیف معنا ندارد.^۱

وجود همین ویژگی است که منشأ جاودانگی و طراوت همواره مفاهیم قرآن ارجمند است و در روایات منشاء زنده بودن و پویایی آن دانسته شده است :

ولو أن الآیه اذا انزلت فی قوم ، ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیه ، و لما بقی من القرآن شیء و لكن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض و لكل قوم آیه یتلونها، هم منها من خیر او شر...^۲

حال با توجه به این دو مفهوم کلی که از تأویل بدست داده شد به معرفی و بحث درباره سبکها و مکاتب تأویلی می‌پردازیم.

« مکاتب و سبکهای تأویلی »

ابتدا از تأویلی آغاز می‌کنیم که مختص به آیات متشابه است و عمده انحرافات مکاتب و جریانهای تأویلی در این محدوده رخ داده است.

ویژگی اساسی آیات متشابه آن است که هدف بیمار دلان و دستاویز فتنه جویان قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر متشابهات همانگونه که قابلیت تأویل صحیح دارند، شأنیت تأویل به باطل را نیز دارند. بدین معنا که دسته‌ای از آیات همانند آیات صفات و افعال خداوند انبیاء، روابط انسان با خدا و ... شأنیت تشابه را دارند.

^۱ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۴۱.

^۲ - تفسیر عباسی، ج ۱، ص ۱۵.

چنانکه ممکن است، همین آیات برای برخی افراد متشابه باشند ولیکن برای دیگران، نه.

حقیقت تأویل

دیدگاه‌های دانشمندان اسلامی در حقیقت تأویل متفاوت است. تا اوائل قرن چهارم^۱، تأویل و تفسیر به جای هم استعمال می‌شده‌اند.

تأویل در اصطلاح سلف و متقدمان در معنای «تفسیر» متداول بوده است، چنانکه ابوعبیده (م ۲۱۰ هـ) در «مجاز القرآن» خود، می‌نویسد: «تفسیر و تأویل، به یک معنی گفته می‌شود»^۲.

و نیز طبری (م ۳۱۰ هـ) نام تفسیرش را «جامع البیان عن تأویل القرآن» نهاد و در مواضع متعدد تفسیر و تأویل را مترادف یکدیگر انگاشته است. عناوین بیان آیات در تفسیر جامع البیان همه جا این است که: «القول فی تأویل کذا» و مرداش در همه موارد، تفسیر آیه است.^۳

از اواخر قرن چهارم، مترادف تأویل و تفسیر در استعمالات به تفاوت منجر می‌شود و سرآغاز تفاوت میان آنها، گوئی از وقت شیوع تأویلات از طرف باطنیه^۴ بوده است. البته دانشمندان اسلامی نیز بوده و هستند که تأویل را از تفسیر متمایز ساخته، کارکردهای آنها را جدا می‌دانند.

مثلاً برخی آن را بمعنی «معنای باطنی و نهانی لفظ، با استنباط از شواهد و قراین» دانسته‌اند^۵ و برخی دیگر آن را عبارت دانسته‌اند از «حقایق والای قرآن به عنوان اهداف و غایات بنیادی تکالیف و احکام و مواعظ و قصص»^۶.

۱- کمالی، علی، شناخت قرآن، ص ۴۲.

۲- سعیدی روشن، محمد باقر، علوم قرآن، ص ۲۷۴.

۳- ر.ک: طبری، جامع البیان عن تأویل القرآن.

۴- کمالی، علی، شناخت قرآن، ص ۴۲.

۵- معرفت، هادی، التمهید، ج ۳، ص ۲۹.

۶- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۴۸.

با دقت و تحلیل در آیاتی که واژه تأویل در آنها نامبردار است و روایاتی که از سنت معصوم نقل است و نظرات اندیشمندان اسلامی، می‌توان به این نتیجه‌گیری نزدیک شد که تأویل قرآن به دو معنای عمده قابل تفکیک است :

۱- تأویل مختص به آیات متشابه، که مفاد آن، یافتن معنای حقیقی مراد و دفع تشابه است، همانگونه که آیه هفت آل عمران نشانگر آن است و آیات متشابه را مستقل در افاده مقصود ندانسته، استنتاج از آنها را ویژه راسخان در علم با استناد به محکومات می‌داند.

چه اینکه این دسته آیات افزون بر ابهام، شبهه انگیزند و دستاویز بیمار دلان واقع می‌گردند، همانند کاربرد تعبیر «وجه» در «یریدون وجهه»^۱، «ید» در «یدالله فوق ایدیهم»^۲، «نفس» در «یحذرکم الله نفسه»^۳، «جنب» در «علی ما فرطت فی جنب الله»^۴، «فوق» در «هو القاهر فوق عباده»^۵، «قرب» در «و نحن اقرب الیه من حبل الوريد»^۶ و ...

۲- تأویل عامی که همه آیات شریفه قرآن دارند، یعنی بطن و لایه‌های زیرین. منظور از بطن در مقابل ظهر، آن مفهوم فراگیر و عام منتزع از فحوای آیه است (که در مورد خاصی نازل شده است). (مجموعه تفسیری)

مورد نزول آیه با تمام خصوصیات زمانی و مکانی و مناسبات نزول، ظهر آیه نام دارد. اما اگر آیه را از همه این ویژگی‌های موردی و قشرهای رویین تجرید نمائیم و به اصطلاح اصولیین، الغای خصوصیت کرده، گوهر اصلی آن را - که یک مفهوم شامل و فراگیر است - کشف نماییم، بطن آیه است.

۱- انعام / ۲.

۲- فتح / ۱۰.

۳- آل عمران / ۲۸.

۴- زمر / ۵۴.

۵- انعام / ۱۸.

۶- ق / ۱۶.

محور تأویلات

با نگاهی به تأویلات مختلف می‌توان گفت که از یک زاویه، محور اصلی تأویلات جریانهای مختلف تأویلی سه چیز است: خدا، انسان و جهان. آیات مربوط به ذات و صفات خداوند، محور تأویلات متکلمان است. «انسان محوری»، امری است که در تأویلات غلات و باطنیه به عیان مشاهده می‌شود و مسائل مربوط به جهان خلقت و معرفت خداوند، محور تأویلات صوفیه، عرفا و فلاسفه قرار دارد.

سید حیدر آملی، از فلاسفه و عرفای قرن هشتم هجری، در تعریف تأویل گفته است: «تأویل عبارتست از تطبیق بین دو کتاب، یعنی تطبیق حروف و کلمات و آیات کتاب قرآنی با حروف و کلمات و آیات کتاب آفاقی»^۱

گروههای مهم تأویل

۱- خوارج: می‌شود گفت از گروههایی هستند که با تأویل قرآن، موجودیت رسمی خود را اعلام کردند. ابن رشد می‌گوید: آنها اولین گروهی هستند که به تأویل نصوص قرآن پرداختند.^۲

آنها با تأویل آیه «ان الحكم الا لله»^۳ بر علی علیه السلام شوریدند که چرا تن به قبول حکمیت داده است و حضرتش را به خاطر حکمیت، گناهکار خواندند و بعداً گفتند که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر و عذابش خلود در آتش جهنم است. حضرت علی (ع) در باره تأویل آنها از آیه قرآنی، فرمودند: «کلمه حق یراد بها الباطل»^۴، «کلمه حقی را گفتند و از آن اراده باطل کردند».

^۱ - آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۲۴.

^۲ - الامام ابن تیمیة وموقفه من قضیه التأویل، ص ۹۵ به نقل از: کمالی، علی، شناخت قرآن، ص ۴۳۴.

^۳ - یوسف / ۴۰، ۶۷.

^۴ - فتح البلاغه، ترجمة شهیدی، خطبه ۴۰.

۲- اشاعره :

اینان پیروان ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری هستند. او در ابتداء متعزلی بود اما بعداً از عقائد اعتزالی‌اش برگشت و شیخ اهل سنت و جماعت گردید.^۱ از جمله آراء تأویلی اشعری که خودش به صراحت بیان نموده، اینهاست :

« خدا بر عرش نشسته است » زیرا در قرآن آمده است که « الرحمن علی العرش استوی »^۲

« خدا چهره و صورت دارد » زیرا در قرآن آمده است که « و بقی وجه ربک »^۳

« خداوند دو دست دارد که کیفیت آن معلوم نیست » خدا در قرآن فرموده : « خلقت بیدی »^۴ و نیز : « بل یداه مبسوطان »^۵ « خداوند دو چشم دارد که کیفیتش معلوم نیست » در قرآن آمده : « تجری بأعیننا »^۶ و نیز او گوش و چشم دارد زیرا در قرآن آمده است « و هو السميع البصیر ».

ابو الحسن اشعری همچنین می‌گوید :

خداوند در روز قیامت « می‌آید ». کما قال : و جاء ربک و الملك صفاً صفاً.^۷

این بود پاره‌ای از عقائد تأویلی اشاعره، و دریافتهای انحرافی آنان از قرآن.^۸

۳- مشبهه :

آنها با توجه به واژه‌هایی که در قرآن کریم درباره‌ی خداوند آمده است مانند :

« استواء ». « وجه ». « یدین ». « جنب ». « مجی پروردگار » و ...

^۱ - ر. ک : معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۳، ص ۶۰.

^۲ - طه / ۵.

^۳ - الرحمن / ۲۷.

^۴ - ص / ۷۵.

^۵ - مائده / ۶۴.

^۶ - قم / ۱۴.

^۷ - فجر / ۲۲.

^۸ - اشعری، ابوالحسن، الاثانه، ص ۵-۹ (به نقل از : التمهید، ج ۳، ص ۶۵).

چنین دریافته‌اند که خدای سبحان نیز این خصوصیات را بمانند اجسام داراست. خداوند را دارای جسم و گوشت و خون می‌دانند. جسمی که دست و پا و زبان و چشم و گوش و... دارد. البته معتقدند او جسمی است نه مثل سایر اجسام و گوشتی و خونی دارد متفاوت با دیگر گوشتها و خونها.^۱

۴- جبریه :

ایشان معتقدند که بندگان نه قدرت بر انجام مراد دارند و نه توانایی که چیزی را که کراهت دارند، ترک کنند، مگر آنکه خدا بخواهد. آنها به این آیه کریمه قرآنی استناد می‌کنند: « هو خالق کل شیء ».^۲

جبری گری را به « جهم بن صفوان » نسبت داده‌اند، او با استناد به آیه فوق و نیز آیه « خلقکم و ما تعملون »^۳، بر آن است که انسان خودش توان هیچ عملی را ندارد و در همه کارهایش مجبور است، نه قدرتی دارد و نه اراده‌ای و نه اختیاری.^۴

۵- معتزله :

معتزله در عصر اموی پیدا شده و در عصر عباسی، فکر اسلامی را به خود مشغول داشته بود. اهم اعصار ایشان از سال ۱۰۰ تا ۲۵۵ بود. سر آغاز ایشان از « واصل بن عطاء » (م ۱۳۱ ه) است که در خلافت « هشام » می‌زیسته است.^۵

معتزلیان تا آنجا که توانسته‌اند آن قسمت از لغات قرآن را که با تنزیه و دیگر عقاید خودشان معارض بوده دستکاری و تأویل نموده و از معانی متبادر و متداول خارج ساخته‌اند و این کار را تا سرحد تکلف انجام داده‌اند.

^۱ - معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۳، ص ۶۶.

^۲ - انعام / ۱۰۲.

^۳ - صافات / ۹۶.

^۴ - التمهید، ج ۳، ص ۶۹.

^۵ - کمالی، علی. شناخت قرآن. ص ۴۳۸.

ابوعلی جبائی برای فرار از معنی متداول « جعل » در قوله تعالی : « و کذلک جعلنا لکل نبیّ عدوّاً من المجرمین »^۱ آن را به معنی « بین » گرفته است. آنها گاهی برای تنزیه خداوند، به قرائتی شاذ چسبیده‌اند مانند آنکه در آیه « و کلم الله موسی تکلیماً »^۲ الله را به فتح و موسی را به تقدیر ضم خوانده‌اند تا تنزیه خداوند از تکلم کرده باشند.

آنان « جن » را در قرآن تأویل کرده و وجودش را تشبیهی می‌دانند و نه واقعی.^۳

۶- صوفیه و عرفا :

آنها نیز به تأویل قرآن پرداخته‌اند. برخی از آنان ظواهر قرآن را به کناری انداخته‌اند و عده‌ای دیگر تا آنجائی رفتند که قرآن را با حساب اجدد و تشکیل زبر و بینات^۴ و حروف نورانی و ظلمانی تفسیر کردند.

در صورتی که مسلم است که قرآن برای راهنمایی دسته خاصی، مانند متصوفه و یا طرفداران علم اعداد و اوقاف و حروف نازل نشده، تا مطابق اصطلاح آنان سخن بگوید.^۵

تأویلات صوفیه و عرفا معمولاً از نوع تأویلات رمزیه است، یعنی الفاظ قرآن هیچگونه دلالت وضعی و استعمالی برآن ندارد.

به طور مثال، ملاً عبدالرزاق کاشی، آیه « و لیال عشر » را به حواس دهگانه ظاهر و باطن تأویل می‌کند.^۶

^۱ - انعام / ۱۱۲.

^۱ - نساء / ۱۶۴.

^۱ - معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۳، ص ۷۶-۷۹.

- ر.ک : باورقی آیه ... مکارم شیرازی بر میزان، ج ۱، ص ۵.

- طباطبائی، محمد حسین، میزان، ج ۱، ص ۵.

- تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ذیل آیه فوق.

محمی الدین ابن عربی عناصر اصلی در داستان یوسف (ع) را به قوای روحانی، تأویل می‌کند در این تأویل، یوسف رمزی برای «قلب مستعد» است که در غایت حسن و نیکوئی است. یعقوب رمزی برای «عقل» است و مراد از برادران یوسف «ده حس ظاهر و باطن» و «غضب» و «شهوت» است.^۱

غزالی که خود درباره الفاظ آیه نور^۲ می‌گوید: مراد از «مشکات» نفس و مراد از «زجاجیه» قوه خیال و مراد از «مصباح» عقل جزئی و مراد از «زیتونه»، عقل فعال (عقل کل) است.^۳ غزالی که خود چنین می‌گوید، و عملاً همین گونه تأویلات را در سراسر آثارش بکار برده، گاهی اوقات به تأویلات ابن عربی اشکال گرفته و برخی از آنها را مردود و باطل می‌شمارد.

«پاره‌ای از این تأویلات بطلانش قطعی و بی‌تردید است، مانند تأویل «فرعون» به «قلب» زیرا که فرعون یک شخص محسوس است که وجودش با تواتر به ما ثابت شده است...»^۴

۷- فلاسفه:

آنها در آرا و نظریاتشان، تأویل بکار برده‌اند. بعد از ترجمه فلسفه یونانی به عربی در عصر عباسی، فلاسفه اسلامی، تلاش گسترده‌ای را در جهت سازگار جلوه دادن آرای دینی با آرای افلاطون و ارسطو و دیگر فلاسفه یونان آغاز نمودند بطوری که فارابی و ابن سینا بخش قابل توجهی از حیات علمی خویش را در شرح و توضیح آرای افلاطون و ارسطو گذاراند و به جمع و توفیق آن با آرای دینی پرداختند. ذکر نمونه‌هایی از تأویلات ابن سینا که ذیلاً می‌آید مؤید این نظریه است: ابن سینا در مورد آیه

^۱ - کمال، علی، شناخت قرآن، ص ۴۹۵.

^۲ - نور/۳۵.

^۳ - سید محمد کاظم شاکر، روشهای تأویل قرآن، ص ۶۶. (به نقل از: الامام ابن تیمه و موقفه من فضیه التأویل، ص ۱۴۱)

^۴ - سید یحیی پشروی، فلسفه عرفان، ص ۱۸۴.

«ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر^۱» می‌گوید: نماز حقیقی، تشبیه نفس ناطقه انسانی به اجرام فلکی است.^۲

وی درباره آیه «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه»^۳ می‌گوید: عرش پروردگار همان فلک نهم (فلک الأفلاک) است و مراد از ثمانیه، افلاک هشتگانه‌اند.^۴ وی همچنین در تأویل آیه نور می‌گوید:

نور «عقل بالفعل» است و مشکلات «عقل هیولانی» و «نفس ناطقه» و مصباح «عقل مستفاد» و مراد از شجره مبارکه، «قوای فکری» است که مبنا و موضوع افعال عقلی قرار می‌گیرد. «لا شرقیه و لا غربیه» یعنی «نماز قوای فکری محض است که صرفاً نور بر آن بتابد و نه از قوای حیوانی محض است که اصلاً نور بر آن نتابد.»^۵

شیعه و تأویل قرآن:

مبنای تأویل قرآن نزد امامیه، سه چیز است: ۱- قرآن ۲- سنت صحیح ۳- عقل. و این سه چیزی است که در جمله رسا و گویای فریقین از علی (ع) نقل کرده‌اند آشکار است. روزی به علی (ع) گفته شد: آیا رسول خدا غیر از قرآن چیزی نزد شما گذاشته است؟

حضرت فرمود: به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید چیزی نیست جز فهمی که خداوند به بنده‌اش درباره کتاب می‌دهد و آنچه که در این صحیفه است.^۶

^۱ - عنکبوت (۲۹) / ۴۵.

^۲ - روشهای تأویل قرآن، ص ۶۷. (به نقل از: الامام ابن تیمه و ... ص ۱۳۲).

^۳ - حافه (۶۹) / ۱۷.

^۴ - شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، ص ۶۷ (به نقل از: الامام ابن تیمه و مرفقه من قضیه التأویل، ص ۱۳۲).

^۵ - همان، ص ۱۳۰.

^۶ - ذهی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۹.

پس غیر از قرآن که آیاتش مفسر یکدیگر است، دو چیز دیگر در تأویل قرآن نقش دارد: یکی سنت صحیح که حضرت با عبارت «و ما فی هذه الصحیفه» بیان فرمود، و دیگری فهم صحیح که آن با به کار انداختن «عقل» میسر می‌شود، چیزی که افرادی ظاهری مسلک، همچون ابن تیمییه در صدد انکار آن هستند که خود از عوامل انحراف در تأویل قرآن است.

این گروه «بدون این که کاری به عقل داشته باشند، در فهم آیات قرآن به احادیث اکتفا نموده و در فهم معنای حدیث هم هیچگونه مداخله ننموده، به ظاهر تعبد می‌کنند»^۱ شیعه معتقد است بعد از حقتعالی، که مبدأ علم کتاب است، پیامبر (ص) اولین فرد در شناخت تأویل قرآن است.

امام باقر (ع) فرمود:

«پیامبر (ص) افضل راسخان در علم بوده و به همه تأویل آن آگاه است»^۲

بعد از حضرت رسول (ص)، علی (ع) عالمترین افراد به تأویل قرآن است، حضرتش در این باره فرمود:

«آیه‌ای بر پیامبر (ص) نازل نمی‌شد جز اینکه بر من قرائت می‌کرد و من با خط خودم می‌نویشتم و تأویل و تفسیر و... را به من آموخت»^۳

و اهل بیت رسول خدا (ص) نیز از عالمان به وحی‌اند. حضرت صادق (ع) فرمود:

«ائمه، راسخان در علمند و تأویل قرآن را می‌دانند»^۴

^۱ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۸.

^۲ - بصائر الدرجات، ص ۲۲۳.

^۳ - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۴.

^۴ - صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۲۵.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- فیض کاشانی، ملاحسن، صافی، دارالمرتضی، بی تا، مشهد.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم ۱۳۶۳ ش.
- ۵- طبرسی، مجمع البیان، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ۶- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۷- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، چاپ اول، رجا، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۸- کمالی، علی، شناخت قرآن چاپ دوم، اسوه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۹- سعیدی روشن، محمد باقر، علوم قرآن، چاپ اول، پژوهشگاه امام خمینی، ۱۳۷۷، قم.
- ۱۰- معرفت، محمد هادی، التمهید، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۲۱۵ ق.
- ۱۱- آملی، سید حیدر، المحيط العظم، چاپ اول، وزرات ارشاد، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۲- کاشانی، ملا عبدالرزاق، تفسیر القرآن الکریم، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۱۳- یثربی، سید یحیی، فلسفه عرفان، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۴- زهبی، محمد حسین التفسیر والمفسرون، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۵- صفّار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، منشورات اعلمی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۷- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر قرآن، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.

میعاد با سپیده گشایان

زندگی نامه دانشورانی چند ...

ابو عبدالله زنجانی، سید قطب، محمد
خالصی، موسی صدر، بنت الشاطی،
جواد فلاطوری، ملا صدرا، شهید صدر

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ترجمه و نگارش:

آرش مردانی پور